

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

فریبرز سنجری

۲۶ جون ۲۰۱۴

از نمایش اخیر اسانلو چه درسی باید گرفت؟

از زمانی که منصور اسانلو در تلویزیون اندیشه، برنامه "همصدائی" (۱) ظاهر شد و بعد صاحب کانال تلویزیون ، صد هزار دالر به وی کمک کرد تا به اصطلاح صندوق کمک به کارگران زندانی و معترض را شکل دهد، چند هفته می گذرد و در این فاصله نیروها و افراد مختلف با ارائه تحلیل هائی در افشای اهداف پشت این برنامه و نقش اسانلو در این برنامه نوشته و سخن گفته اند. اما آن چه که کمتر به آن پرداخته شده است پاسخ به این پرسش غیر قابل اجتناب می باشد که چرا نیرو های اپوزیسیون و به خصوص برخی از آن هائی که خود را چپ و رادیکال هم می نامند همواره دنباله رو پروژه های شخصیت سازی (همان طور که در مورد اسانلو بود) می شوند و بدون آینده نگری ، بر طبلی می کوبند که تجربه نشان داده دیر یا زود علیه خودشان به صدا در خواهد آمد و به همین دلیل هم چوبش را خواهند خورد؟ بدون شک در میان نیروها و افرادی که امروز به حق علیه نقشی که اسانلو در پیش گرفته سخن می گویند ، کسانی هستند که چند سال پیش در هر حرکتی نام و عکس اسانلو را حمل می کردند، و امروز به عینه می بینند که نامی را که به پرچم خود نوشته بودند به طور آشکاری بازیچه برنامه های ضد کارگری گشته است. می بینند که وی تحت عنوان یکی از "رهبران جنبش کارگری" اکنون عملاً به ساز بخشی از بورژوازی و حامیان جهانی اش می رقصد و نام و وجهه خود را جهت پیشبرد پروژه هائی قرار داده که ضدیشان با جنبش کارگری و هر آن چه به کار و کارگر مربوط است ، امر پوشیده ای نیست. اما این گروه از خود نمی پرسند و یا ترجیح می دهند از یاد ببرند که چنین چرخشی نه اتفاقی و نه غیر قابل پیش بینی بوده است.

این که امروز اسانلو زیر بیرق "همه با هم" و "همبستگی ملی" سینه زده و یا تر های نخ نما شده ای همچون: "انسانیت فراتر از نگاه های بسته طبقاتی می تواند عمل کند" را تبلیغ می کند امر دور از انتظاری از فردی با گذشته وی و روند حرکتی اش نمی باشد. واقعیت این است که وی در شرایط خاصی از تحولات جامعه با تفکر توده ئی وارد پروسه تلاش برای ساختن سندیکای شرکت واحد شد ، اما به دلیل عدم تحمل این تلاش از سوی دیکتاتوری حاکم، اراذل و اوباش حکومتی در ابتداء ضمن ضرب و شتم وی، به طور وحشیانه ای قصد بریدن زبانش را داشتند و بعد هم رسماً دستگیر و زندانی شد. اسانلو در زندان هم که بود از جناح اصلاح طلب جمهوری اسلامی دفاع نموده و کارگران را دعوت می کرد که در انتخابات به آن ها رأی دهند. روشن است که چنین کسی وقتی که پایش به خارج از کشور برسد عجیب نخواهد بود که سر از تلویزیون رها "موج سبز" امیر حسین جهانشاهی در آورد که آشکارا در خط امپریالیست ها گام بر می دارد، و این دار و دسته از وی به عنوان مسوول "ستاد هماهنگی فعالان کارگری در موج سبز" نام ببرند. اقدامی که تازه پس از سه هفته وی را مجبور کرد تا اعلام کند که به هیچ "حزب، سازمان و رسانه ای" وابستگی نداشته و آن

چه از سوی وی گفته شده نتیجه یک "سوء تفاهم" می باشد. طبیعی است که چنین فردی با چنین دیدگاه هائی در ادامه فعالیتش بدون "سوء تفاهم" در کنار محسن سازگارا می نشیند و سرانجام هم فرد مورد اطمینان و اعتماد صاحب تلویزیون اندیشه معرفی شده و مسؤولیت پخش کمک صد هزار دالری نامبرده را پیدا کند و آن گاه برای "انسانیت" سرمایه داران در مقابل دوربین تلویزیونی و دیده هزاران کارگر بیکار و گرسنه و به جان آمده از مظالم همین سرمایه داران و دولت و نظام حامی آنان، اشک هم بریزد؟

به واقع آن چه از نمایش کنونی اسانلو و چگونگی برخورد برخی از نیروهای مدعی چپ به این مسأله باید آموخت نه صرفاً درک تلاش بورژوازی امپریالیستی برای نفوذ در جنبش کارگری و فاسد کردن آن هاست که واقعیتی انکار ناپذیر می باشد؛ بلکه این امر است که نیرو های انقلابی و چپ نباید انرژی خود را در برنامه های چهره سازی ها و شخصیت پردازی هائی از این نوع به صرف این که طرف کارگر است ، صرف نمایند. وظیفه نیروهای چپ و انقلابی اساساً دفاع از خواست ها و مطالبات طبقه کارگر و کلاً جنبش کارگری و یافتن راه اصلی برای از بین بردن موانع سازمانیابی این طبقه و سرکوب مبارزات آن در شرایط دیکتاتوری حاکم می باشد. پرونده اسانلو ظاهراً برای خیلی از چپ های انقلابی عملاً بسته شده اما آیا آن ها یاد می گیرند که دفاع از جنبش کارگری را به دفاع از افراد - افرادی که عملاً هم در چنگال رژیم جمهوری اسلامی و وزارت اطلاعات اهریمنی آن گرفتارند - تقلیل ندهند و هر روز نام و عکس یک کارگر زندانی را که مورد تبلیغ رسانه های مختلف قرار می گیرد ، بر سینه نزنند؟ به نظر می رسد که توجه به این واقعیت یکی از مهمترین درس های این تجربه است که صرف نظر از این که اسانلو چه سرنوشتی پیدا کند هم چنان باید راهنمای حرکت نیرو های مدافع طبقه کارگر قرار گیرد.

اگر هواداران آرمان های انقلابی طبقه کارگر فراموش نکنند که به جای بالا بردن عکس فلان کارگر زندانی که ممکن است مورد احترام هم باشد ، باید خواهان آزادی همه کارگران زندانی شوند و در کنار آن به افشای تلاش امپریالیست ها در نفوذ در جنبش کارگری و راه ها و روش های این امر بپردازند ، آن گاه چهره هائی نظیر اسانلو قادر نخواهند بود به مدد همین تبلیغات کوتاه فکرانه ای که توسط برخی از نیروهای ظاهراً چپ و مدافع کارگران انجام می گیرد، ضربات جانکاهی به مبارزات و جنبش کارگران وارد سازند.

واقعیت این است که به موازات تداوم و تشدید بحران اقتصادی - سیاسی در جامعه تحت سلطه ما که موجب رشد جنبش های اعتراضی و به ویژه رشد مبارزات کارگران علیه نظام وابسته حاکم شده سال هاست امپریالیسم امریکا همگام با بقیه امپریالیست ها در صدد نفوذ در جنبش های اجتماعی در ایران می باشد. از جنبش زنان گرفته تا جنبش ملل تحت ستم و از جنبش دانشجویی گرفته تا جنبش کارگری؛ خلاصه در همه جا امپریالیست ها می کوشند تا با به وجود آوردن و تقویت مادی و معنوی نیروهای وابسته به خود مهره های خود را داشته و برای همفکران خود فضا سازی کرده و چهره های مطلوب خود را در هر حوزه حرکات اعتراضی و ظاهراً اجتماعی شکل دهند. اهمیت پیشبرد پیگیرانه این سیاست ضد انقلابی برای امپریالیست ها به حدی ست که ما شاهد بودیم که آن ها حتی از مسأله کشتار زندانیان سیاسی هم که اتفاقاً در زمان وقوع آن فاجعه مهر سکوت بر لب زده بودند نیز نگذشتند و دیدیم که با کارگردانی محافل و مهره های شناخته شده امپریالیسم و البته با کمک نیروهای خودی جنبش، آن ها چگونه برای ما "تربییونال دادخواهی" هم علم کردند؛ و یا با خرج میلیون ها دالر "پارلمان موقت در تبعید آذربایجان جنوبی" سرهم کردند و در هر مورد هم از قرار دادن تربییون های خود در اختیار چنین "چهره" گانی دریغ نورزیدند. در جریان فضا سازی و پیشبرد چنین سیاستی ست که می بینیم یک روز زندانی را با پابند در تخت بیمارستان نشان می دهند و روز بعد در حال اعتصاب غذا و یا انتشار "مانیفست" های به اصطلاح ضد حکومتی ، آن هم از داخل زندان. آن هم در شرایطی که بسیاری از انسان های

مبارز و فعالان کارگری تنها به دلیل بیان واقعیات و مطالبات بديهی کارگران و خلق های تحت ستم، در زیر شکنجه ، قصابی شده و بدون این که نامی از آن ها انتشار یابد، به قتل می رسند.

این همه در شرایطی رخ می دهد که هر از چند گاهی "فعال" سیاسی را در داخل کشور دستگیر کرده و در حالی که صدها زندانی سیاسی بدون مطرح شدن نامی از آن ها در سخت ترین شرایط به سر می برند ، ناگهان نام و عکس این افراد حتی در زمانی که در زندان هستند به روی آنتن می رود و خیلی ها هم ساده دلانه برای این افراد کف می زنند و از آن بالاتر اعلامیه های غرای آن ها که از سیاه چال های جمهوری اسلامی و با شعارهای بلند بالا در نابودی نظام سرمایه داری تزئین و به بیرون صادر شده را توزیع کرده و در فضای مجازی پخش می کنند. بديهی ست چهره هائی از این نوع وقتی که پایشان به خارج از کشور می رسد از رسانه های امپریالیستی سر در می آورند و گاه بر اثر بالا گرفتن اختلافات شان حتی نوار مکالمه شان با مأموران وزارت اطلاعات که بازجوی آن ها بوده اند ، در دسترس همگان قرار می گیرد! بنابراین آن چه قبل از هر چیزی باید از این روند ها آموخت این است که به هیچ وجه نباید دنباله رو سیاست چهره سازی های کاذب شد.

تا آن جا که به جنبش کارگری و مبارزات دلاورانه کارگران ایران باز می گردد به خصوص باید توجه کرد که اگر تا دیروز امریکائی ها به طور مثال از طریق ارگان هائی نظیر "سولیدارتی سنتر" جهت نفوذ در جنبش کارگری گام برمی داشتند ، امروز با توجه به ابعاد وسیعی که اعتراضات کارگری در ایران پیدا نموده و با توجه به نقش غیر قابل انکاری که مبارزات طبقه کارگر در تغییر اوضاع نکبت بار کنونی دارد ، فعالیت های امپریالیست ها نیز نه تنها فزونی یافته بلکه اشکال و روش های گوناگون و پیچیده تری هم یافته است و در نتیجه، برخورد با این واقعیت هوشیاری دو چندانی را از نیروهای واقعاً طرفدار طبقه کارگر طلب می کند. تنها توجه به این نکته در سخنان مجری برنامه تلویزیون اندیشه در زمانی که اسانلو را در جریان هدیه و یا "زکات" صد هزار دالری قرار می داد خود به اندازه کافی گویای وضع کنونی است. او به سرمایه داران و متمولین هشدار می داد که اگر کمی از سرمایه خود را صرف معیشت خانواده کارگران زندانی و معترض نکنید با شورش غیر قابل کنترل مواجه خواهید شد. عین جمله او چنین است: "این در واقع یک هشدار است. یک ضربه بیدار شونده است به سرمایه داران و پولدار های ایران. کارگران را دریابید قبل از این که کار به جایی برسد که نتوانید کمک هائی که آرزو دارید را بکنید. سرنوشت دردناکی در انتظار کسانی می باشد که فقط به مال و منال و منافع شخصی خودشان به هر قیمتی فکر می کنند."

این سخن به حد کافی شدت هراس و وحشت حافظین نظام سرمایه داری در شرایط کنونی از رشد و گسترش جنبش های کارگری را بر ملا می سازد. درست این خوف و هراس نمایندگان امپریالیست ها به مثابه سرمایه داران جهانخوار است که باعث می شود آن ها بکوشند مقاصد ضد کارگری خود را با نفوذ در جنبش کارگری با نام خود کارگر به پیش ببرند.

۱- تلویزیون اندیشه برنامه "همصدائی" به تاریخ ۲۰۱۴/۵/۲ (برابر با ۱۲ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۳)

<http://andisheh.tv/index.php/hamsedae>